

درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱

درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار

مایکل بوروئی،

تلخیص و ترجمه: نازنین شاهرکنی

مقدمه

در دورانی به سر می‌بریم که جامعه‌شناسی بیش از پیش از دنیای مورد مطالعه‌اش فاصله گرفته است و نیاز به آنچه من جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌نامم بیش از پیش حس می‌شود. مقصود من از جامعه‌شناسی مردم‌مدار آن علمی است که دغدغه‌اش «گروه‌های مردمی» و روش آمیختن با آنان است. فراخوان من برای به رسمیت شناختن جامعه‌شناسی مردم‌مدار همه‌جا به مذاق مخاطبانم خوش آمده و تحرکاتی در این زمینه صورت گرفته است. من در این مقاله ۱۱ تز ارائه می‌دهم. ابتدا در مورد ضرورت وجود جامعه‌شناسی مردم‌مدار دلایلی ارائه کرده و انواع گوناگون آن را برمی‌شمرم. سپس ماتریس چهارگانه جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی حرفه‌ای، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار، جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی انتقادی) را که از زمانی تا زمان دیگر، و از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است، بررسی کرده و نهایتاً به آن ویژگی‌هایی می‌پردازم که جامعه‌شناسی را نه به عنوان علم که به عنوان نیرویی اخلاقی و سیاسی از سایر رشته‌ها متمایز می‌سازد.

فرشته تاریخ را این‌گونه مجسم کنید: او همواره رو به گذشته دارد. آنچه را ما به زنجیره‌ای از وقایع تعبیر می‌کنیم، برای او حکم مصیبتی را دارد که از انباشت ناکامی‌های پی در پی حاصل شده است. فرشته تاریخ خوش‌تر می‌دارد که بماند، مرده‌ها را برانگیزاند و ویرانه‌ها را آباد کند. اما طوفانی که از جانب بهشت وزیدن گرفته با چنان هیبتی در میان بال‌های او می‌وزد که توانایی بستن بال‌ها را از او می‌گیرد. طوفانی که ناگزیر او را به سمت آینده‌ای سوق می‌دهد که به آن پشت کرده بود و این‌همه در حالی است که آوار پشت آوار در برابر چشمانش تلنبار می‌شود. ما این طوفان را توسعه و پیشرفت نامیده‌ایم. والتر بنیامین والتر بنیامین ۹ تز معروف خود را در مورد فلسفه تاریخ زمانی نوشت که ارتش نازی پاریس را که برای او مظهر تحقق آرمان‌های تمدن و مدنیت بود، به تصرف در آورده بود. او آرمان‌های از دست‌رفته تمدن و مدنیت را در قالب شخصیت تراژیک فرشته تاریخ به تصویر می‌کشد. فرشته‌ای که به عبث می‌کوشد تا تمدن را از حرکت به سمت تخریب و تباهی باز دارد. در سال ۱۹۴۰، زمانی که سرمایه‌داری به فاشیسم، و سوسیالیسم به استالینسم بدل شده و بین فاشیسم و استالینسم ائتلافی شکل گرفته بود، بنیامین تصویری دلگیر از آینده داشت. امروز، در سال‌های آغازین قرن ۲۱ نیز، گرچه کمونیسم مضمحل شده و فاشیسم به خاطره‌ای دهشتناک بدل گشته است، آوارهایی که تمدن از خود به جا می‌گذارد همچنان بر روی هم تلنبار می‌شوند. سرمایه‌داری لجام‌گسیخته امروزه به سلطه مستبدانه بازار منجر شده است. گفتمانی که حول احیا و استقرار دموکراسی شکل گرفته است اغلب به ابزاری برای سرپوش‌گذاری بر منافع قدرتمندان، تحدید حقوق شهروندان، و حتی اعمال خشونت بدل گشته است. فرشته تاریخ، بار دیگر در چنبره طوفان وحشت‌زایی گرفتار آمده است که از سمت بهشت می‌وزد.

جامعه‌شناسی در ابتدا آرمانی جز این نداشت که به‌سان فرشته تاریخ، نظم را در میان پاره‌پاره‌های مدرنیته بیابد: کارل مارکس سوسیالیسم را از از خودبیگانگی نجات داد. امیل دورکیم همبستگی ارگانیک را از دل آنومی و خودمحوری بیرون کشید. ماکس وبر به‌رغم نگرانی‌اش از محصور ماندن در قفس آهنین مدرنیته، توانست آزادی را در عقلانیت کشف کند. اما درست در این هنگام طوفان پیشرفت و توسعه به جان جامعه‌شناسی افتاد و بالیدنش را مانع شد. برخلاف پیشینیان که عزم خود را برای تغییر دنیای پیرامون خود جزم کرده بودند، ما اغلب فقط در جهت حفظ وضع موجود کوشیده‌ایم.

رابرت مرتون (۱۹۴۹) و تالکوت پارسونز (۱۹۳۷ و ۱۹۵۱) کوشیدند تا جامعه‌شناسی را به دانشی تخصصی تبدیل کنند و در میان رشته‌های دانشگاهی برای این علم تازه تأسیس جایگاهی بیابند. سیمور مارتین لپیست و نیل اسملسر (۱۹۶۱) پس از مرور آثار جامعه‌شناختی دهه ۱۹۵۰، فاتحانه اعلام کردند که جامعه‌شناسان سرانجام موفق شده‌اند تا بر صیغه اخلاقی جامعه‌شناسی غلبه کنند. این اولین بار نبود که رویکرد کنتی توجه نخبگان جامعه‌شناسی را به خود جلب می‌کرد. اما همچون گذشته، تلاش برای تبدیل جامعه‌شناسی به «علم محض» چندان موفقیت‌آمیز نبود. چندین سال بعد دانشگاه‌ها — به‌خصوص آن‌ها که پیشینه قوی‌تری در جامعه‌شناسی داشتند — به محلی برای طرح اعتراضات برای دستیابی به آزادی بیان، حقوق مدنی، و استقرار صلح تبدیل شد و به این ترتیب، جامعه‌شناسی وفاق و رویکرد غیر انتقادی‌اش به علم زیر سؤال رفت.

دیالکتیک توسعه و پیشرفت هم بر زندگی فردی ما به عنوان جامعه‌شناسان حرفه‌ای سایه افکنده است و هم بر کل رشته جامعه‌شناسی. آن اشتیاق اولیه برای استقرار عدالت اجتماعی و برابری اقتصادی و دستیابی به محیط زیستی پایدار، و به بیانی ساده اشتیاق استقرار جهانی بهتر که بسیاری از ما را به تحصیل در رشته جامعه‌شناسی علاقه‌مند کرده بود، جای خود را به مدرک‌گرایی داده است. واحدهای درسی استاندارد شده، شرح درس‌های از پیش تعیین شده، پایان‌نامه‌های سفارشی، سوابق و عناوین اداری دهان‌پرکن، همه و همه، بر این موضوع دلالت دارند.

با این حال و به‌رغم همه این فشارها، آتش آن رویکرد اخلاقی اولیه نسبت به جامعه‌شناسی همچنان فروخته است. ما قرن‌ها را صرف بنای دانش حرفه‌ای خود و ترجمه درک عرفی / عامه به علم کرده‌ایم. اکنون وقت آن رسیده است که علم را به زبان عرفی / عامه ترجمه کنیم و دانش خود را به میان کسانی ببریم که آن را از ایشان وام گرفته بودیم. وقت آن رسیده است که مشکلات شخصی افراد را به مسائل عمومی تبدیل کنیم، و به این ترتیب، برای جامعه‌شناسی از نو تار و پودی اخلاقی ببافیم.

تذکره شماره یک: جنبش فیچی‌وار

در سال‌های اخیر، جامعه‌شناسی بیشتر به چپ‌گرایش پیدا کرده است و دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم بیشتر به راست. به همین دلیل هم، به‌رغم آن‌که نیاز به جامعه‌شناسی مردم‌مدار بیش از پیش حس می‌شود، تحقق آن دشوارتر شده است.

در نیم قرن گذشته، جامعه‌شناسی به لحاظ سیاسی رنگ و بویی انتقادی گرفته است در حالی‌که دنیای مورد مطالعه‌اش در جهت خلاف حرکت کرده است. در سال ۱۹۶۸، ۲/۳ از اعضای انجمن جامعه‌شناسی آمریکا با موضع‌گیری انجمن در قبال جنگ ویتنام و ورودش به مسائل سیاسی مخالفت کردند. در حالی‌که در نظرسنجی دیگری ۵۴٪ آن‌ها مخالفت فردی خود را با جنگ اعلام کرده بودند — و تقریباً همین درصد از کل جمعیت آمریکا نیز با جنگ ویتنام مخالف بودند. در سال ۲۰۰۳، یعنی ۳۵ سال بعد، ۲/۳ از اعضای انجمن جامعه‌شناسی آمریکا با موضع‌گیری انجمن در قبال جنگ با عراق موافقت کرده و بیانیه‌ای علیه جنگ را امضا کردند.

مهم‌تر آن‌که در نظرسنجی مرتبگی ۷۵٪ اعضا مخالفت خود را با جنگ علیه عراق اعلام کرده بودند. این در حالی است که ۷۵٪ از کل جمعیت آمریکا با جنگ عراق موافق بودند.

جامعه‌شناسی سیاسی از مطالعه ویژگی‌های دموکراسی مبتنی بر انتخابات در آمریکا به مطالعه رابطه دولت با طبقات و جنبش‌های اجتماعی (به عنوان فرایندهایی سیاسی) و همچنین مطالعه روش‌های تعمیق مشارکت دموکراتیک روی آورده است. جامعه‌شناسی کار و اشتغال به جای مطالعه فرایندهای سازگاری با محیط کار به مطالعه فرایندهای سلطه و جنبش‌های کارگری می‌پردازد. در جامعه‌شناسی توسعه، نظریه توسعه‌نیافتگی و تحلیل‌های نظم جهانی و توسعه از بالا و تحت حمایت دولت جانشین نظریه مدرنیزاسیون شده است و فمینیسم، گرچه هنوز به کانون نظریه اجتماعی راه نیافته، تأثیرات مهمی بر حوزه‌های گوناگون جامعه‌شناسی گذاشته است. در نیم قرن گذشته کسانی که به رواج بحث‌های انتقادی کمک کرده‌اند، بیشترین تأثیر را بر جامعه‌شناسی گذاشته‌اند.

اگر وضعیت فعلی جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان را یکی از اهرم‌های این قیچی در نظر بگیریم، اهرم دیگر که در جهت مخالف حرکت می‌کند، جهانی است که ما مطالعه می‌کنیم. جامعه‌شناسان نشان داده‌اند که به‌رغم طرح هر روزه شعار برابری و آزادی، نابرابری و سلطه در جهان دائماً در حال افزایش است. در ۲۵ سال گذشته، با گسترش بازار و همچنین با استقرار دولت‌های خودکامه، هر آن‌چه پیشتر در حوزه‌هایی همچون امنیت اقتصادی و حقوق مدنی به‌دست آمده بود، از دست رفته است؛ امری که به تضییع حقوق شهروندان هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی منجر شده است. در اغلب مواقع دولت و بازار با هم علیه بشریت ائتلاف کرده‌اند؛ ائتلافی که گاه نتولیرالیسم نامیده شده است. همزمان، دانشگاه‌های دولتی، به دلیل کاهش بودجه و تحت رقابت شدید با دانشگاه‌های خصوصی، به راه‌حلی که بازار در اختیارشان قرار می‌دهد روی آورده‌اند؛ و به این ترتیب، یا بخشی از سهام خود را به بنگاه‌های خصوصی واگذار کرده‌اند، یا برای جذب دانشجو و در نتیجه دریافت شهریه بیشتر ستادهای تبلیغاتی راه انداخته‌اند. در بعضی موارد برای دریافت خیریه‌ها به افراد متمول رو آورده‌اند، و در موارد دیگری کوشیده‌اند تا با آموزش از راه دور، و در واقع با کالایی کردن آموزش، کسر بودجه خود را جبران کنند. استخدام پاره‌وقت نیروهای متخصص — و ناگفته نماند خیل کارگران خدماتی کم‌درآمد — از دیگر راه‌حلی‌هایی است که دانشگاه‌های دولتی برای حل معضل کسر بودجه خود اتخاذ کرده‌اند.

توجه و تأکید بر جامعه‌شناسی مردم‌مدار در واقع تا حدی واکنش و پاسخ به خصوصی‌سازی همه‌چیز است. پویایی جامعه‌شناسی مردم‌مدار منوط است به احیا ایده «مردم و خیر همگانی»؛ ایده‌ای که یکی دیگر از قربانیان طوفان توسعه و پیشرفت است. ما امروزه با یک پارادوکس مواجهیم: شکاف فزاینده بین روح و بیش جامعه‌شناختی و جهان‌مورد مطالعه‌اش هم نیاز به جامعه‌شناسی مردم‌مدار را بر می‌انگیزد، هم استقرارش را مانع می‌شود. چه باید کرد؟

تذکره شماره دو: انواع جامعه‌شناسی مردم‌مدار

جامعه‌شناسی مردم‌مدار انواع گوناگونی دارد: جامعه‌شناسی‌های مردم‌مدار سنتی و ارگانیک که در دو سر یک طیف قرار دارند. درست است که می‌توان از شکل‌گیری گروه‌های مردمی جلوگیری کرد اما، به همین سیاق، می‌توان در شکل‌گیری‌شان هم نقش داشت. یکی از اولین گروه‌های مردمی‌ای که با آن مواجه می‌شویم دانشجویان ما هستند.

مقصود ما از جامعه‌شناسی مردم‌مدار این است که جامعه‌شناسی را در گفت‌وگویی دوجانبه با گروه‌های مردمی قرار دهد. به عنوان نمونه می‌توان به کارهای دوبوا، گونار میردال، دیوید ریزمن، و رابرت بلا و همکارانش اشاره کرد. این آثار چه وجه اشتراکی با هم دارند؟ نوشته جامعه‌شناسانند، مخاطبانی عام‌تر از اهالی دانشگاه دارند، و موتور محرک بحث‌هایی هستند که در جامعه و بین مردم در می‌گیرد. آن‌چه را که

من جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی می‌نامم می‌توان در میان جامعه‌شناسانی جست‌وجو کرد که در روزنامه‌های سراسری مطلب می‌نویسند و در مورد مسائلی که به لحاظ عمومی حائز اهمیت‌اند نظر می‌دهند.

گروه‌های مردمی‌ای که مخاطب جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی هستند اغلب غیرقابل مشاهده‌اند، به این معنا که نمی‌توان نشان‌شان داد. اعضای این گروه‌ها برای یکدیگر ناشناخته‌اند و به همین دلیل هم ارتباط درونی‌شان با هم بسیار اندک است. مخاطبان جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی منفعلند به این معنا که به شکل‌گیری جنبش یا سازمانی منتهی نمی‌شوند و معمولاً جزء جریان غالب جامعه‌اند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی در درون و یا در میان گروه‌های مردمی گوناگون بحث و گفت‌وگو برمی‌انگیزد بی‌آن‌که خود درگیر این بحث‌ها شود.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک، اما، در تعامل مستقیم با گروه‌های مردمی‌ای قرار دارد که محلی، قابل مشاهده و فعالند. بخش عمده جامعه‌شناسان مردم‌مدار، در واقع همان جامعه‌شناسان مردم‌مدار ارگانیک هستند — یعنی جامعه‌شناسانی که مثلاً با جنبش کارگری، انجمن‌های محلی، جمعیت‌های مذهبی، گروه‌های حامی حقوق مهاجران و یا سازمان‌های حقوق بشر کار می‌کنند. بین جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک و گروه‌های مورد مطالعه‌اش دیالوگی برقرار است که به آموزش متقابل منتهی می‌شود. با طرح ایده جامعه‌شناسی مردم‌مدار در واقع در صدم به این قبیل ارتباطات ارگانیک، به عنوان بخشی از زندگی جامعه‌شناختی‌مان اعتبار ببخشیم. جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی و ارگانیک مکمل همند و هریک دیگری را تغذیه می‌کند. در بهترین حالت، جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی چارچوب جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک را تعیین می‌کند و جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک به جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی جهت می‌کند.

ما می‌توانیم بین انواع جامعه‌شناسی مردم‌مدار تمییز قائل شویم و از گروه‌های مردمی گوناگونی سخن به میان آوریم. اما چطور می‌توان طرفین این داستان را — دانشگاهیان و غیر دانشگاهیان را — به گفت‌وگوی با یکدیگر واداشت؟ چطور می‌توان در برابر سیل اطلاعاتی که در رسانه‌ها جاری است، غیر دانشگاهیان را ترغیب کرد به حرف‌های ما توجه کنند؟ آیا ما بیش از اندازه انتقادی برخورد می‌کنیم و به همین دلیل از جلب توجه مخاطبان خود عاجزیم؟ ما می‌باید در مورد نحوه درگیر کردن مردم با کار خود بیشتر بیاموزیم. گروه‌های مردمی مقولاتی سیال و نه تثبیت‌شده هستند و بنابراین، ما باید به خاطر داشته باشیم که هم در خلق این گروه‌های مردمی نقش داریم و هم در دگرگون ساختنشان. در واقع، بخشی از کار ما به عنوان جامعه‌شناس این است که مقولات و دسته‌بندی‌های جدیدی از انسان‌ها به دست بدهیم و به این ترتیب زمینه را برای

مطالعه جامعه‌شناسانه این گروه‌ها فراهم کنیم — اگر چنین کاری را با کمک خود این افراد انجام دهیم زمینه شکل‌گیری گروهی مردمی را ایجاد کرده‌ایم.

ما جامعه‌شناسان خود نیز به عنوان گروهی مردمی می‌توانیم در حوزه سیاست و سیاست‌گذاری ایفای نقش کنیم. دورکیم تأکید کرده بود که انجمن‌ها و گروه‌های حرفه‌ای می‌باید، به جای تمرکز بر منافع حرفه‌ای محدود خود، به یکی از عناصر تشکیل‌دهنده حیات سیاسی ملی تبدیل شوند.

چندگونگی جامعه‌شناسی مردم‌مدار ناشی از چندگونگی و تکثر گروه‌های مردمی و تعهدات ارزشی جامعه‌شناسان است. جامعه‌شناسی مردم‌مدار از هنجار ارزشی به‌خصوصی دفاع نمی‌کند و تنها خواهان برقراری بحث و گفت‌وگو در مورد این ارزش‌هاست.

یکی از اولین گروه‌های مردمی‌ای که با آن‌ها سر و کار داریم، دانشجویان ما هستند. ما نباید به دانشجویانمان به مثابه ظرفی خالی از مظروف نگاه کنیم که با دانش خود آن‌ها را پر می‌کنیم. بلکه باید ایشان را به مثابه حاملان تجربه‌ای زیست شده بنگریم. البته آنان در جریان مکالمه با

ما به درک عمیق‌تری از آن بستر اجتماعی و تاریخی‌ای نائل می‌آیند که تجربه زیسته‌شان در آن شکل گرفته است. ما به کمک جامعه‌شناسی، مشکلات خصوصی آن‌ها را به مسائلی عمومی تبدیل می‌کنیم.

آموزش به این ترتیب به ترویج مکالمه بین ما و دانشجویان، بین خود دانشجویان، و بالاخره بین دانشجویان و گروه‌های مردمی بیرون از دانشگاه تبدیل می‌شود. دانشجویان ما به این ترتیب، در همان حال که فرامی‌گیرند به سفیران جامعه‌شناسی بدل می‌شوند که آموخته‌های خود را در سراسر جهان پهن‌آور می‌گسترانند و تجربه کار با گروه‌های مردمی گوناگون را به کلاس‌ها می‌آورند. همه ما در مقام معلم، بالقوه جامعه‌شناسانی مردم‌مدار هستیم.

تذکره شماره سه: تقسیم کار جامعه‌شناختی

جامعه‌شناسی مردم‌مدار یکی از اجزای کار جامعه‌شناختی است. دیگر اجزا، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار، حرفه‌ای و انتقادی هستند.

مظهر بارز جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی، سی‌رایت میلز (۱۹۵۸) است که هم‌صدا با بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم عقیده داشت که بین جامعه‌شناسی به عنوان علمی و جامعه‌شناسی به عنوان عملی اخلاقی تمایزی وجود ندارد. اما واقعیت این است که در عمل نمی‌توانیم به دورانی بازگردیم که میان علم و اخلاق تمایزی وجود نداشت. ما باید حرکت را از جایی آغاز کنیم که در آن قرار داریم، یعنی از تقسیم کار جامعه‌شناختی.

اولین قدم در این راه، تفکیک جامعه‌شناسی مردم‌مدار از جامعه‌شناسی سیاست‌گذار است. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در خدمت هدفی است که کارفرمایش تعیین می‌کند. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در صدد است که یا با ارائه داده‌های اجتماعی برای مشکلات سفارش داده شده راه‌حلی بیابد و یا به راه‌حل‌های موجود مشروعیت علمی ببخشد. بعضی سفارش‌دهندگان طرح‌های تحقیقاتی حتی با تنظیم قراردادی، وظیفه جامعه‌شناسان را مو به مو تعیین می‌کنند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار، برعکس، بر مبنای گفت‌وگویی دوطرفه بین جامعه‌شناس و گروه‌های مردمی شکل می‌گیرد؛ به طوری که هر یک از طرفین با دستور کار خاص خود وارد گفت‌وگو می‌شود و می‌کوشد خود را با دیگری تطبیق دهد. جامعه‌شناسی مردم‌مدار اغلب به شکل‌گیری ارزش‌ها و اهدافی منتهی می‌شود که به طور خود به خودی مقصود نظر طرفین گفت‌وگو نبوده است. جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در تقابل با یکدیگر قرار ندارند بلکه مکمل هم‌اند.

این جامعه‌شناسی حرفه‌ای است که روش‌های صحیح و آزموده شده را به همراه چارچوب‌های مفهومی مناسب در اختیار سایر شاخه‌های جامعه‌شناسی قرار دهد. جامعه‌شناسی حرفه‌ای در درجه اول دربرگیرنده برنامه‌های پژوهشی چندگانه‌ای است که هر یک فرضیات، نمونه‌ها، دستگاه‌های مفهومی و نظریه‌های رو به تکامل خود را دارند و با سر و کله زدن با معماهایی بسط می‌یابند که یا از آشفتگی‌های بیرونی (ناسازگاری بین پیش‌بینی‌ها و یافته‌های تجربی) حاصل می‌شوند و یا از تناقضات درونی برنامه‌های پژوهشی. برنامه‌های پژوهشی زمانی رو به زوال می‌روند که یا در میان انبوهی از آشفتگی‌ها و تناقضات گرفتار آیند و یا هنگامی که تلاش‌ها برای یافتن پاسخی مناسب برای پرسش‌های مطرح شده در هر برنامه پژوهشی بیشتر به قصد حفظ ظاهر صورت گیرد تا به قصد نوآوری‌های نظری. این وظیفه جامعه‌شناسی انتقادی، یعنی چهارمین نوع جامعه‌شناسی، است که صحت و سقم مفاهیم و فرضیه‌های هنجاری و توصیفی جامعه‌شناسی حرفه‌ای را مورد بررسی قرار دهد. رابرت لیند (۱۹۳۹)، معتقد بود که علوم اجتماعی با پرداختن بیش از حد به روش و روش‌شناسی، از مسئولیت اصلی خود که همانا پرداختن به مشکلات فرهنگی و نهادی است، دور مانده است و از این موضوع شاک می‌برد. سی‌رایت میلز (۱۹۵۹)، جامعه‌شناسی حرفه‌ای دهه ۱۹۵۰ را به دلیل دور افتادن از مسائل و مشکلات ملموس اجتماعی و تغییر جهتش به سمت کلان‌گویی‌های مبهم و یا تجربه‌گرایی انتزاعی محکوم کرد. فمینیسم، جامعه‌شناسی حرفه‌ای را به دلیل نادیده گرفتن جنسیت، و سلطه و تبعیض جنسی و جنسیتی به باد انتقاد گرفته است.

در همه موارد جامعه‌شناسی انتقادی می‌کوشد تا توجه جامعه‌شناسی حرفه‌ای را به مواردی معطوف کند که نادیده گرفته شده‌اند. جامعه‌شناسی انتقادی به شکل‌گیری برنامه‌های پژوهشی بدیل کمک می‌کند. جامعه‌شناسی انتقادی در واقع وجدان بیدار جامعه‌شناسی حرفه‌ای است، همان‌طور که جامعه‌شناسی مردم‌مدار، وجدان بیدار جامعه‌شناسی سیاست‌گذار است. جامعه‌شناسی انتقادی همچنین دو سؤال بسیار مهم را طرح می‌کند. اولین سؤال را آلفرد مک‌لانگ لی (۱۹۷۶)، در خطابه خود به عنوان رئیس انجمن جامعه‌شناسی پیش کشید: «جامعه‌شناسی برای چه کسی؟» آیا مخاطبان ما فقط دانشجویان و دانشگاهیان هستند یا مخاطبانی خارج از دانشگاه نیز برای خود متصوریم؟ به نظر می‌رسد که شمار اندکی از افراد مدافع رشته دانشگاهی‌ای باشند که هیچ تماسی با دنیای خارج ندارد. برقراری ارتباط با گروه‌های مردمی و دخیل کردن آنان در تحقیقات اجتماعی، به‌رغم همه مخاطراتی که در پی دارد، ضروری به‌نظر می‌رسد.

سؤال دوم را لیند پیش کشید: «جامعه‌شناسی برای چه؟» آیا جامعه‌شناس باید فقط دغدغه فراهم آوردن ابزاری برای تحقق ارزش‌های حاکم بر جامعه داشته باشد یا آن‌که باید در شکل‌گیری محتوای این ارزش‌ها هم مداخله کند؟ لیند در واقع با طرح این سؤال به تمایز بین عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی اشاره می‌کند. وبر و به دنبال او اصحاب مکتب فرانکفورت نگران جایگزینی عقلانیت ارزشی با عقلانیت ابزاری بودند. من معرفتی را که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است معرفت ابزاری می‌نامم. آن نوع دیگر معرفت را معرفت بازتابی می‌نامم چون محصول بحثی است که در مورد محتوای ارزش‌هایی که جامعه باید پی بگیرد در می‌گیرد. معرفت بازتابی هم مبانی ارزشی جامعه را زیر سؤال می‌کشد هم مبانی ارزشی حرفه ما را. شمای کلی این بحث در جدول ۱ خلاصه شده است:

جدول شماره ۱: تقسیم کار جامعه‌شناختی

مخاطب دانشگاهی/مخاطب غیردانشگاهی

معرفت ابزاری/جامعه‌شناسی حرفه‌ای/جامعه‌شناسی سیاست‌گذار

معرفت بازتابی/جامعه‌شناسی انتقادی/جامعه‌شناسی مردم‌مدار

در عمل، تحقیقات جامعه‌شناسی ممکن است همزمان به دو خانه این جدول تعلق داشته باشند و یا در طول زمان از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل شوند.

مقوله‌ها و دسته‌بندی‌هایی که ما به کار می‌بریم، سازه‌هایی اجتماعی هستند. مقوله‌بندی جدیدی من از جامعه‌شناسی، ما را وا می‌دارد که خود را به شکلی متفاوت تعریف کنیم. در واقع پیشنهاد من این است که به جای بحث در مورد برتری یا فروتری روش‌های کمی و کیفی، روش‌شناسی‌های اثبات‌گرایانه و تفسیری، به این پرسش پاسخ دهیم: ما برای چه کسانی و به چه مقصودی جامعه‌شناسی را پی گرفته‌ایم؟ تزه‌های باقیمانده تلاشی هستند برای توضیح و توجیه این نظام طبقه‌بندی.

تزه شماره چهار: ارائه تصویری پیچیده‌تر از جامعه‌شناسی

هر یک از انواع چهارگانه جامعه‌شناسی به پرسش‌های «دانش برای چه کسی؟» و «دانش با چه هدفی؟» به گونه‌ای متفاوت پاسخ می‌دهد.

انواع چهارگانه جامعه‌شناسی، هم به لحاظ رویکردی و هم به لحاظ کارکردی با هم تفاوت دارند. به عنوان مثال، جامعه‌شناسی انتقادی خود را در تقابل با جامعه‌شناسی حرفه‌ای («جریان غالب») و جامعه‌شناسی سیاست‌گذار تعریف می‌کند. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار نیز متقابلاً به جامعه‌شناسی انتقادی تاخته و آن را به دلیل سیاسی کردن رشته مورد نقد قرار می‌دهد. بنابراین، هریک از انواع جامعه‌شناسی دیگری را گروهی یک سره همگون فرض می‌کند و در مورد آن به کلیشه‌سازی می‌پردازد.

بگذارید با جامعه‌شناسی حرفه‌ای شروع کنیم. ساختار جامعه‌شناسی حرفه‌ای به برنامه‌های پژوهشی و بسط و زوال آن‌ها بستگی دارد. اما جامعه‌شناسی حرفه‌ای وجهی سیاست‌گذار هم دارد و آن هنگامی است که مثلاً برای حمایت از آموزش اقلیت‌های قومی و مذهبی به دولت پیشنهادهایی می‌دهد. جامعه‌شناسی حرفه‌ای وجهی مردم‌مدار هم دارد و آن هنگامی است که یافته‌های پژوهش‌های جامعه‌شناختی را به زبانی ساده در اختیار مخاطبان غیر متخصص قرار می‌دهد. اساتید و معلمان که با چاپ کتب مقدماتی، یافته‌های پژوهش‌های جامعه‌شناختی را ترویج می‌دهند در این دسته می‌گنجد. و بالاخره، جامعه‌شناسی حرفه‌ای وجهی انتقادی نیز دارد و آن هنگامی است که در درون و یا مابین برنامه‌های پژوهشی بحث‌هایی در می‌گیرد — مثلاً می‌توان به بحث‌هایی اشاره کرد که در مورد نظیر بحث در مورد اولویت نسبی طبقه و نژاد در تحلیل‌های اجتماعی، و یا تأثیرات مثبت و منفی جهانی شدن بین جامعه‌شناسان در گرفته است. بحث‌هایی از این قبیل، پویایی لازم را به درون برنامه‌های پژوهشی تزریق می‌کنند. وجوه گوناگون جامعه‌شناسی حرفه‌ای در جدول ۲ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۲: وجوه گوناگون جامعه‌شناسی حرفه‌ای

وجه حرفه‌ای وجه سیاست‌گذار

پژوهش‌هایی که در درون برنامه‌های پژوهش‌دفاع از پژوهش جامعه‌شناختی، ارائه انجام می‌شود و تعریف فرضیات، مفاهیم، پیشنهادهایی برای بودجه‌بندی‌های سالانه پرسش‌ها و مسائل دولت

وجه انتقادی وجه مردم‌مدار

بحث‌های انتقادی درون و مابین برنامه‌ها بدغدغه تصویر عمومی جامعه‌شناسی، ارائه پژوهشی گوناگون پژوهش‌های جامعه‌شناختی به زبانی همه فهم، آموزش مبانی جامعه‌شناسی و نوشتن کتب مقدماتی در مورد تمایزات درونی دیگر انواع جامعه‌شناسی مشکل‌تر می‌توان بحث کرد چون آن‌ها به اندازه جامعه‌شناسی حرفه‌ای بسط و تکامل نیافته‌اند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار گفت‌وگو بین جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی را تشویق می‌کند. امری که ممکن است مورد حمایت جامعه‌شناسی سیاست‌گذار قرار بگیرد (یا نگیرد). در این بخش در واقع تلاش کردم تا پیچیدگی درونی هر یک از انواع چهارگانه جامعه‌شناسی را نشان دهم.

تر شماره پنج: تعیین موقعیت جامعه‌شناس

جامعه‌شناسی انواع گوناگونی دارد اما یک جامعه‌شناس لزوماً کار خود را محدود به یکی از این انواع نمی‌کند. به عبارت دیگر، باید بین جامعه‌شناسی و تقسیمات داخلی آن از یک سو و زندگی حرفه‌ای جامعه‌شناسان از سوی دیگر تمایز قائل شد.

جامعه‌شناسان ممکن است در طول زمان به هر یک از انواع جامعه‌شناسی سرکی بکشند. به عنوان مثال دوبوا، در فاصله بین سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۰، کارگاه جامعه‌شناسی دانشگاه آتلانتا را تأسیس کرد و مدیریت آن را به عهده گرفت. او سپس، به دلیل ناراضی‌های فزاینده‌اش از فضای حاکم بر دانشگاه‌ها و همچنین به دلیل مواجهه با رویکردهای نژادپرستانه، دانشگاه را به قصد تأسیس NAACP ترک کرد. در آن‌جا سردبیری

نشریه *Crisis* را به عهده گرفت و تا مدت‌ها برای عامه مردم قلم زد و مقاله نوشت؛ مقالاتی که یقیناً از بینش جامعه‌شناسانه‌اش تأثیر گرفته بودند. در سال ۱۹۳۴، او به عنوان رئیس دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه آتلانتا به محیط دانشگاه برگشت و کتاب دیگری نوشت و به چاپ رساند. او پس از جنگ جهانی دوم دوباره برای شرکت در محافل عمومی ملی و بین‌المللی محیط دانشگاه را ترک گفت. نقطه مقابل ڈبوا، رابرت پارک است که پس از سال‌ها فعالیت در عرصه روزنامه‌نگاری و برملا کردن فجایعی که بلژیکی‌ها در کنگو به وجود آورده بودند به همکاری با بوکر تی. واشنگتن روی آورد و از آن‌جا وارد حوزه دانشگاه شد و دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو را تأسیس کرد.

سی‌رایت میلز نیز مانند ڈبوا از فضای حاکم بر دانشگاه‌ها به شدت ناراضی بود. او پس از دریافت مدرک کارشناسی خود در رشته فلسفه، برای کار با هانس گرت به ویسکانسین رفت و در آن‌جا تز خود را در مورد پراگماتیسم نوشت. میلز سپس تحت نظارت رابرت مرتون و پاول لازارسفلد در اداره تحقیقات کاربردی دانشگاه کلمبیا مشغول به کار شد اما او که از تحمل نگاه ابزاری لازارسفلد به جامعه‌شناسی عاجز بود به جامعه‌شناسی مردم‌مدار روی آورد و در پایان عمر کوتاهش با نوشتن کتاب *بینش جامعه‌شناختی به بررسی وعده و وعیدها و کج‌روی‌های جامعه‌شناسی پرداخت*. وی هم‌زمان با نوشتن کتب دیگری که کوچک‌ترین ارتباطی به جامعه‌شناسی نداشتند به عنوان روشنفکری مردمی شناخته شد.

امروزه، نگاه ابزاری به جامعه‌شناسی بیش از زمان میلز رواج پیدا کرده است. دانشجویانی را در نظر بگیرید که یا به تشویق یکی از معلمان دوره کارشناسی‌شان و یا به دلیل تعلق خاطری که به جنبشی اجتماعی دارند وارد مقطع تحصیلات تکمیلی می‌شوند به این امید که بتوانند در مورد امکان ایجاد تغییرات اجتماعی بیشتر بیاموزند. این دانشجویان، به محض ورود به دانشگاه، مجبور می‌شوند سر کلاس‌هایی بنشینند و برای قبولی در هر یک تعداد معتناهایی کتاب بخوانند. پس از ۳ یا ۴ سال می‌باید برای شرکت در آزمون جامع دوره دکترا آماده شوند و سپس کار بر روی پایان‌نامه خود را شروع کنند. این فرایند گاه بیش از ۵ سال طول می‌کشد. در واقع، به نظر می‌رسد که نحوه برنامه‌ریزی ما در دانشگاه‌ها به گونه‌ای است که همه، آن شور و شوق و میل به تغییر و استقرار جهانی بهتر را در این دانشجویان سرکوب می‌کند و به باد می‌دهد.

همان‌طور که دورکیم به عناصر غیر قراردادی قراردادها اشاره کرده بود، ما نیز باید به عناصر غیر حرفه‌ای که به تقویت حرفه‌مان کمک می‌کنند توجه کنیم. بیشتر دانشجویان دوره دکترای ما می‌کوشند تا به آن تعهدات اولیه خود وفادار بمانند. آن‌ها پنهان از استاد راهنمایشان در حاشیه دیگر کارهایشان به جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌پردازند. بسیار شنیده‌ام که یکی از استادان دانشجویانش را نصیحت می‌کرده که تا زمانی که به استخدام رسمی دانشگاهی در نیامده‌اند فعالیت در حوزه جامعه‌شناسی مردم‌مدار را فراموش کنند. این گروه از اساتید ما متوجه نیستند (یا شاید هم به خوبی متوجهند!) که جامعه‌شناسی مردم‌مدار دقیقاً همان چیزی است که بینش جامعه‌شناختی را زنده نگه می‌دارد.

این دانشجویان اگر که توصیه استاد راهنمایشان را جدی بگیرند احتمالاً نهایتاً موفق می‌شوند که پس از فارغ‌التحصیلی برای خود کاری بیابند. بعضی به صورت قراردادی در یکی از دانشگاه‌های امریکا مشغول به تدریس می‌شوند، که در این صورت فرصت کمتری برای پرداختن به جامعه‌شناسی مردم‌مدار خواهند داشت. بعضی دیگر که خوش‌شانس‌ترند ممکن است به استخدام رسمی یکی از دانشگاه‌های معتبر در بیایند، که در این صورت نیز بیشتر دغدغه آن را خواهند داشت که نوشته‌هایشان در نشریات معتبر علمی و توسط ناشران برجسته دانشگاهی به چاپ برسد. به این ترتیب، دانشجویان تنها پس از فارغ‌التحصیلی و پس از آن‌که به استخدام رسمی در می‌آیند آزاد خواهند بود که آرمان‌های دوران جوانی خود را دنبال کنند؛ یعنی وقتی که دیگر جوان نیستند. آن‌ها ممکن است در این فاصله، همه علاقه خود را برای پرداختن به جامعه‌شناسی مردم‌مدار از دست داده باشند و ورود به دنیای پرمفعت سیاست‌گذاران، و احترام و اعتبار جامعه‌شناسان حرفه‌ای را به ددرسه‌های کار در این حوزه ترجیح دهند. شاید اگر که از همان ابتدا زمینه برای پیگیری آرمان‌هایشان فراهم می‌بود، فعالیت در حوزه

جامعه‌شناسی مردم‌مدار را جدی می‌گرفتند. چنین کاری مشعل جامعه‌شناسی حرفه‌ای را نیز افروخته نگه می‌داشت. البته، آن‌چنان‌که اکنون توضیح خواهیم داد تخصص‌گرایی منافاتی با جامعه‌شناسی مردم‌مدار ندارد.

تز شماره شش: مدل هنجاری و آسیب‌شناسی آن

رشد و رونق جامعه‌شناسی در گرو درک این مسئله است که هر یک از انواع چهارگانه آن برای این‌که رشد کند و گسترش یابد به دیگری نیاز دارد وگرنه ممکن است شکلی آسیب‌گون به خود بگیرد و بقای کل مجموعه را به خطر بیندازد.

آن‌ان که طرفدار جامعه‌شناسی مردم‌مدارند، اغلب به جامعه‌شناسی حرفه‌ای با دیده تحقیر می‌نگرند. راسل جیکوبی (۱۹۸۷) از این‌که روشنفکران پبله‌ای از تخصص‌گرایی دور خود تنیده‌اند، اظهار تأسف کرده است. ارلندو پترسون (۲۰۰۲) نیز از دیوید رایزمن به عنوان «آخرین جامعه‌شناس» تمجید می‌کند چون رایزمن و دیگر هم‌نسلان او موضوعاتی را مورد کاوش قرار می‌دادند که از اهمیت عمومی بسیار بالایی برخوردار بودند در حالی‌که جامعه‌شناسی حرفه‌ای امروزه از هدف اولیه‌اش دور افتاده و از علوم طبیعی تقلید می‌کند. پیتر برگر (۲۰۰۲) در پاسخ به این سؤال که «چه بر سر جامعه‌شناسی آمده است؟» پاسخ داده بود که جامعه‌شناسان از روش‌شناسی بتی ساخته‌اند و خود را درگیر مسائل و موضوعات پیش‌پاافتاده و سطحی کرده‌اند. برگر اما از سوی دیگر معتقد بود که نسل دهه ۱۹۶۰، جامعه‌شناسی را از علم به ایدئولوژی تبدیل کرده‌اند و از این مسئله نیز شاکی بود. این بیان او در واقع گواه آن است که جامعه‌شناسان حرفه‌ای نسبت به جامعه‌شناسی مردم‌مدار تردید دارند و نگرانند که درگیری با مسائل عمومی جایگاه علمی جامعه‌شناسی را تضعیف و منابع مادی‌ای را که در اختیارش قرار می‌گیرد، تحدید کند.

من، برعکس، معتقدم که بین جامعه‌شناسی حرفه‌ای و جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌باید اشتراک مساعی برقرار باشد (که اغلب هم برقرار است). این مسئله در واقع حاق رویکرد هنجاری من نسبت به جامعه‌شناسی است: بین هر چهار نوع جامعه‌شناسی می‌باید وابستگی متقابل وجود داشته باشد — نوعی همبستگی ارگانیک که در آن هر یک از انواع جامعه‌شناسی انرژی، معنا و بینشش را از اتصال به انواع دیگر می‌گیرد.

دوباره تأکید می‌کنم که جامعه‌شناسی حرفه‌ای مرکز ثقل رشته ماست اما جامعه‌شناسی حرفه‌ای نیز برای بقای خود نیاز دارد که به‌طور مستمر از طریق مسائلی که جامعه‌شناسی‌های مردم‌مدار و انتقادی مطرح می‌کنند به چالش کشیده شود. این در واقع جنبش حقوق مدنی در امریکا بود که جامعه‌شناسان را متوجه اهمیت سیاست و سیاست‌گذاری کرد. این جنبش فمینیستی بود که بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی را به مسیرهای جدید سوق داد. در هر دو مورد، ایده‌ها و نظریات جدید را جامعه‌شناسانی به محیط دانشگاه آوردند که با این جنبش‌ها از نزدیک ارتباط داشتند. جامعه‌شناسی انتقادی ممکن است موی دماغ جامعه‌شناسی حرفه‌ای شود اما با این حال، برای کار ما ضروری است چون ما را مجبور می‌کند که دائماً فرضیات مان را بسنجیم و اصلاح کنیم. برای حفظ انسجام رشته جامعه‌شناسی می‌باید پیوسته تلاش کنیم. برقراری ارتباط بین انواع جامعه‌شناسی آسان نیست چراکه بر هر یک اصول متفاوتی حاکم است. به اشکال آسیب‌گون هر یک نیز باید توجه داشته باشیم. در جدول ۳ این تفاوت‌ها دسته‌بندی شده‌اند.

جدول شماره ۳: بسط انواع معرفت

دانشگاه هیفرا دانشگاهی

ابزار جامعه‌شناسی حرفه‌ای جامعه‌شناسی سیاست‌گذارانه

معرفت نظری / تجربی ملموس

حقیقت تناظر مصلحت‌گرا

مشروعیت هنجارهای علمیکارآمدی

همکاران مشتریان

پاسخ‌گویی

منافع حرفه‌ایدخال در سیاست‌گذاری

خط مشی‌ارجاع به خودنوکرماپی

آسیب‌شناسی جامعه‌شناسی انتقادی جامعه‌شناسی مردم‌مدار

تفسیری / تأملی شالوده‌گرا ارتباطی

معرفت هنجاریوفاقی

حقیقت بصیرت اخلاقی‌اهمیت و ارتباط با زندگی مردم

مشروعیت روشنفکران انتقادی‌گروه‌های مردمی معین

پاسخ‌گویی بحث‌های درونی‌بحث عمومی

خط مشی‌دگماتیس‌عموم‌زدگی

آسیب‌شناسی

معرفتی که جامعه‌شناسی حرفه‌ای تولید می‌کند به کار توسعه برنامه‌های پژوهشی می‌آید و متفاوت از معرفت ملموسی است که جامعه‌شناسی سیاست‌گذار دنبال می‌کند. آن معرفتی که از دلِ گفت‌وگوی بین جامعه‌شناسان مردم‌مدار و گروه‌های مردمی حاصل می‌شود، هم از معرفت شالوده‌گرایانه جامعه‌شناسی انتقادی، و هم از آن دو دیگر متفاوت است. در واقع، هر یک از این چهار نوع جامعه‌شناسی «حقیقت» را به گونه‌ای متفاوت تعریف می‌کنند. هدف جامعه‌شناسی حرفه‌ای تولید نظریه‌هایی است که با دنیای تجربی تناظر داشته باشند. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار به دنبال تولید نظریه‌هایی «کاربردی» و «مفید» است. «حقیقت» در جامعه‌شناسی مردم‌مدار محصول وفاق بین جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی است و در جامعه‌شناسی انتقادی مبنایی هنجاری دارد. هر یک از انواع جامعه‌شناسی مشروعیت خود را نیز از منابع گوناگونی دریافت می‌کنند: جامعه‌شناسی حرفه‌ای مشروعیتش را از هنجارهای علمی می‌گیرد، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار مشروعیتش را بر مبنای کارآمدی تعریف می‌کند و جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر مبنای ربط و اهمیتش با زندگی مردم. جامعه‌شناسی انتقادی نیز مشروعیتش را با توسل به رویکردهای اخلاقی گوناگون به دست می‌آورد. هر یک از انواع جامعه‌شناسی در برابر گروه‌های گوناگونی پاسخگو هستند. جامعه‌شناسان حرفه‌ای خود را در برابر جوامع علمی و همکارانشان پاسخگو می‌دانند. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار پاسخگوی نیازها و خواسته‌های کارفرمای خویش است.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار در برابر گروه‌های مردمی و جامعه‌شناسی انتقادی در برابر روشنفکران انتقادی پاسخگوست. علاوه بر این، هر یک از انواع جامعه‌شناسی سیاست‌های خاص خود را دنبال می‌کنند. جامعه‌شناسی حرفه‌ای از پیش‌شرط‌های علم دفاع می‌کند؛ جامعه‌شناسی سیاست‌گذار به شیوه‌های گوناگون در سیاست‌گذاری‌ها مداخله می‌کند؛ جامعه‌شناسی مردم‌مدار به دنبال برقراری گفت‌وگویی دموکراتیک بین جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی است؛ در حالی که جامعه‌شناسی انتقادی در پی ایجاد بحث‌های درون رشته‌ای است.

و بالاخره و مهم‌تر از همه این‌که، هر یک از انواع جامعه‌شناسی ممکن است شکلی آسیب‌گون به خود بگیرند. آنان که تنها با جمع کوچکی از اصحاب دانشگاه سخن می‌گویند به آسانی به انزوا کشیده می‌شوند. جامعه‌شناسی حرفه‌ای ممکن است در حل مسائل برنامه‌های پژوهشی خود غرق شود و بر مسائلی متمرکز شود که هیچ «ربطی» به زندگی مردم ندارند. دغدغه جامعه‌شناسی حرفه‌ای حفظ موقعیت جامعه‌شناسی به عنوان یک علم است اما ممکن است در این راه، ناگزیر یا به ورطه کلان‌گویی‌های بی‌حاصل بیفتند و یا گرفتار «روش‌گرایی» شود.

جامعه‌شناسی انتقادی نیز ممکن است از مسیر خود منحرف شود. جامعه‌شناسان انتقادی ممکن است به صورت یک فرقه، حول امری جزئی جمع شوند و ارتباطشان را هم با جامعه‌شناسان حرفه‌ای هم با جامعه‌شناسان مردمی از دست بدهند. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار، نیز می‌تواند به سادگی تابع دستورات کارفرمای خود شود و حالتی «بله قربان‌گو» پیدا کند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار نیز مانند جامعه‌شناسی سیاست‌گذار می‌تواند تحت تأثیر عوامل بیرون‌رشته‌ای قرار بگیرد. جامعه‌شناسان مردم‌مدار ممکن است برای کسب شهرت و مقبولیت، تسلیم خواسته‌های گروه‌های مردمی شوند و برای خوشامد آنان قلم بزنند و در نتیجه تعهدات حرفه‌ای و انتقادی خود را زیر پا بگذارند. البته خطر دیگری هم وجود دارد و آن این‌که جامعه‌شناسی مردم‌مدار شکلی قیم‌مآبانه به خود بگیرد و به مردم و گروه‌های مردمی به دیده تحقیر نگاه کند. نمونه بارز این شکل از جامعه‌شناسی مردم‌مدار، کار سی‌رایت میلز در مورد جامعه توده‌وار است.

تذکره شماره هفت: رشته جامعه‌شناسی به مثابه میدان قدرت

در عالم واقع رشته‌های دانشگاهی مانند میدان‌های قدرتی هستند که در آن وابستگی متقابل اجزا شکلی نامتقارن و گاه خصمانه به خود می‌گیرد. مسئله‌ای که حداقل در ایالات متحده امریکا به سلطه دانش ابزاری بر دانش تفسیری/تأملی انجامیده است.

فرشته تاریخ که در دهه ۱۹۷۰، تکانی به خود داده و برانگیخته شده بود، در دهه ۱۹۸۰ با طوفانی دیگر به عقب رانده شد. جامعه‌شناسی با بحران مواجه شد: شمار ثبت نام در دوره‌های کارشناسی کاهش یافت؛ فرصت‌های شغلی جامعه‌شناسان محدود شد؛ شایعه تعطیلی شماری از دانشکده‌های جامعه‌شناسی قوت گرفت و رشته جامعه‌شناسی به لحاظ نظری جهت خود را گم کرد. اروینگ لوییس هورویتز (۱۹۹۳) از سیاسی شدن جامعه‌شناسی شکایت کرد. استیون کلمن در سال ۲۰۰۱، مجموعه‌ای تحت عنوان «چه بر سر جامعه‌شناسی آمده است؟» تألیف کرد که در آن شماری از جامعه‌شناسان برجسته از عدم انسجام و انباشتی نبودن دانش جامعه‌شناختی گلایه کرده بودند — تو گویی علم محض (علوم طبیعی یا علم اقتصاد) همیشه منسجم، نظام‌یافته و انباشتی است! حملات انتقادی به جامعه‌شناسی وفاق در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تصویر آنان از جامعه‌شناسی را به مخاطره انداخته بود. یکی از بهترین نوشته‌ها در این زمینه کتاب استیون ترنر و جان‌اتان ترنر (۱۹۹۰) است که در آن تاریخ جامعه‌شناسی با همین رویکرد یأس‌آور بازسازی شده است. آنان تأکید می‌کنند که جامعه‌شناسی از ابتدا نه مخاطبانی پایدار و ثابت داشته است، و نه مشتریان و حامیانی معتبر. جامعه‌شناسی جز در مقطعی گذرا (دوران بعد از جنگ جهانی دوم) به‌طور مستمر در اشغال نیروهای سیاسی بوده است.

در همه این قبیل روایات، دانش تفسیری / تأملی کم‌ارزش یا بی‌ارزش تلقی می‌شود و به همین دلیل، هر موقع که جامعه‌شناسی (چه در قالب جامعه‌شناسی انتقادی چه در قالب جامعه‌شناسی مردم‌مدار) به سمت دانش تفسیری / تأملی روی آورده است، در این‌گونه روایات، از افول و کج‌روی جامعه‌شناسی سخن به میان آمده است.

من با ارزیابی منتقدان از وضعیت فعلی جامعه‌شناسی مخالفم. دوران افول جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۸۰ کوتاه بود. جامعه‌شناسی، امروزه نه تنها دچار رخوت و رکود نیست بلکه به یک معنا در بهترین وضعیت ممکن قرار دارد.

دومین مورد اختلاف من با نویسندگان یاد شده به تشخیص و شناسایی خطر بر می‌گردد. به باور من، وجه تفسیری / تأملی جامعه‌شناسی در خطر است و نه وجه ابزاری آن. حداقل در ایالات متحده، جامعه‌شناسی حرفه‌ای و سیاست‌گذار، که یکی اشتغال ایجاد می‌کند و دیگری بودجه فراهم می‌آورد، جهت رشته جامعه‌شناسی را تعیین می‌کنند و به همین دلیل هم جامعه‌شناسی انتقادی و مردم‌مدار در موقعیتی فروتر قرار دارند. در واقع دو خانه بالایی جدول شماره ۱ در ائتلاف با یکدیگر، دو خانه پایینی را در موقعیتی فروتر قرار داده‌اند. این الگوی سلطه از قرار گرفتن رشته جامعه‌شناسی در مجموعه وسیع‌تری از مناسبات قدرت در جامعه حاصل شده است. در جامعه ما صدای پول و قدرت از صدای ارزش و اثرگذاری رساتر است. در ایالات متحده، عرصه عمومی به تصرف جمعی از متخصصان و مجموعه وسیعی از رسانه‌ها در آمده است و به همین دلیل هم صدای جامعه‌شناسان یا به گوش نمی‌رسد و یا به راحتی خاموش می‌شود.

اما ما همچنان می‌توانیم برای خلق رویکردهایی بدیع، فضاهایی [جدید] ایجاد کنیم. بدون شک بین جامعه‌شناسی حرفه‌ای و جامعه‌شناسی مردم‌مدار و گروه‌هایی که هریک از آن دو پاسخگویی هستند، تضادهایی وجود دارد اما آیا این مسئله می‌باید به شکل‌گیری جناح‌هایی متخصص منتهی شود که هریک دیگری را شکل آسیب‌گونی از جامعه‌شناسی خطاب می‌کند؟ جامعه‌شناسی انتقادی و سیاست‌گذار نیز یقیناً با هم در تضادند — یکی آزادی عمل و استقلالش را دو دستی چسبیده و دیگری مشتریانش را — اما اگر هریک پاره‌هایی از دیگری را در پیکر خود تشخیص دهند، می‌توان وابستگی متقابل و همیاری را جانشین خصومت و تضاد کرد.

حتی اگر بپذیریم که حفظ انسجام جامعه‌شناسی در گرو تابعیتش از نوعی نظام سلطه است، من ترجیح می‌دهم که آن نظام، هژمونیک باشد تا استبدادی. این بدان معناست که می‌باید فضایی برای تنفس در اختیار جامعه‌شناسی انتقادی و مردم‌مدار قرار بگیرد تا بتواند ظرفیت‌های خود را بسط دهند و پویایی لازم را به درون دانش‌های مسلط تزریق کنند. جامعه‌شناسی حرفه‌ای و سیاست‌گذار باید دریابند که نفعشان در رشد و غنای جامعه‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی مردم‌مدار است. چالش‌هایی که دانش تفسیری / تأملی بر دانش ابزاری تحمیل می‌کند، حتی اگر که در کوتاه‌مدت مخرب به نظر برسند، در دراز مدت باعث بالیدن دانش ابزاری می‌شوند چراکه دانش تفسیری / تأملی، ارزش‌های زیربنایی تحقیقات را نوسازی می‌کند.

من تا به این‌جا، در مورد تقسیم کار جامعه‌شناختی و نظام سلطه حاکم بر آن، به صورتی انتزاعی صحبت کردم. این تقسیم‌بندی‌ها، از دانشکده‌ای به دانشکده دیگر، از زمانی به زمان دیگر در یک کشور، و از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. از این‌رو، در سه تری که در پی می‌آید، به ساختار فعلی جامعه‌شناسی در ایالات متحده می‌پردازم.

تذکره شماره هشت: تاریخ و سلسله‌مراتب قدرت

در ایالات متحده بین انواع جامعه‌شناسی گفت‌وگویی مستمر در جریان است. اما حتی این‌جا نیز جامعه‌شناسی حرفه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و جایگاهی رفیع‌تر دارد.

امروزه سلطه جامعه‌شناسی حرفه‌ای بر دیگر انواع جامعه‌شناسی، مسئله‌ای «عادی» و «طبیعی» تلقی می‌شود. اما در همیشه بر این پاشنه نچرخیده است و این ماجرا پدیده‌ای نسبتاً جدید است. تاریخ جامعه‌شناسی آمریکا را با توجه به رشد جامعه‌شناسی حرفه‌ای می‌توان به سه دوره پیاپی تقسیم کرد:

جامعه‌شناسی حرفه‌ای در اواسط قرن ۱۹، در قالب گفت‌وگویی بین گروه‌های اصلاح‌طلب و خیر از یک‌سو و جامعه‌شناسان اولیه از سوی دیگر شکل گرفت. جامعه‌شناسان اولیه، اغلب خاستگاهی مذهبی داشتند اما شور و اشتیاق اخلاقی و معنوی خود را به علم سکولار و نوپای جامعه‌شناسی تبدیل کردند. پس از جنگ‌های داخلی، از رهگذر گردآوری و تحلیل آمارهای مربوط به کارگران و انجام پیمایش‌های اجتماعی در مورد فقر، تلاش برای کشف و بررسی مسائل اجتماعی گسترش یافت. گردآوری داده برای نشان دادن دغدغه‌های طبقات پایین خود به نوعی جنبش اجتماعی بدل شد. جامعه‌شناسان، حتی پس از شکل‌گیری انجمن جامعه‌شناسی آمریکایی و نهادینه شدن جامعه‌شناسی در سال ۱۹۰۵، ارتباط نزدیک خود را با همه گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه مدنی بورژوا حفظ کردند. به این ترتیب جامعه‌شناسی اصالتاً و ذاتاً وجهی مردمی داشت.

در دومین مرحله، توجه جامعه‌شناسان به گروه‌های مردمی کمتر شد و جامعه‌شناسان به بنیادهای خصوصی و دولت رو آوردند. در دهه ۱۹۲۰، بنیادهای گوناگون به‌طور فزاینده‌ای برای ترویج جامعه‌شناسی فعال شدند. همزمان جامعه‌شناسی روستایی هم در دولت پایگاهی تحقیقاتی ایجاد کرد. در زمان جنگ جهانی دوم، جامعه‌شناسی تحت حمایت دولت تداوم پیدا کرد. در دوران پس از جنگ، برای انجام تحقیقات اجتماعی منابع مالی جدیدی در اختیار جامعه‌شناسان قرار گرفت. در این دوران سازمان‌های بزرگ تجاری به حمایت از تحقیقات پیمایشی روی آوردند. به عنوان مثال می‌توان به کارهای لازارسفلد در دفتر تحقیقات اجتماعی کاربردی در دانشگاه کلمبیا اشاره کرد. هرچه جامعه‌شناسی بیشتر به منابع تجاری و دولتی متکی می‌شد، روش‌های آماری تحلیل داده‌های تجربی نیز بیشتر توسعه پیدا می‌کرد؛ امری که انتقاد بسیاری را برانگیخت.

به این ترتیب سومین مرحله در تاریخ جامعه‌شناسی آمریکا به زمانی بر می‌گردد که جامعه‌شناسی انتقادی با به چالش کشیدن جامعه‌شناسی حرفه‌ای وارد میدان شد. از آغازگران این روند، رابرت لیند (۱۹۳۹) بود که جامعه‌شناسی را به دلیل میدان دید محدود و همچنین ادعای بی‌اساس در باب بی‌طرفی ارزشی به نقد کشید. سی.رایت میلز نیز از تمرکز و سواس‌گونه جامعه‌شناسان بر داده‌های تجربی از یک‌سو، و از کلان‌گویی‌های بی‌حاصل و ارتباط نزدیک جامعه‌شناسی با بنگاه‌های تجاری و حکومتی شاکی بود. او، در واقع، آغازگر سومین مرحله در تاریخ جامعه‌شناسی آمریکا است؛ مرحله‌ای که در آن جامعه‌شناسی انتقادی رویکردهای روشی و نظری موجود در جامعه‌شناسی حرفه‌ای را به‌طور کلی به مسیر دیگری سوق داد. فمینیسم و مارکسیسم نیز در این دوران، فضایی جدید برای گرایش‌های نظری تازه خلق کردند. به این ترتیب، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، جامعه‌شناسی انتقادی انرژی و بصیرت لازم را برای بازسازی جامعه‌شناسی حرفه‌ای فراهم آورد.

جامعه‌شناسی حرفه‌ای هم‌اکنون دیگر به حد‌اعلای کمال خود رسیده است و شاید دیگر وقت آن باشد که به ریشه‌های مدنی خود بازگردد و به این ترتیب جامعه‌شناسی مردم‌مدار را از موضع قدرت اشاعه دهد. جامعه‌شناسی مردم‌مدار قرن ۱۹، ناگزیر، محلی و منطقه‌ای بود اما توانست بنیان‌های نوین جامعه‌شناسی حرفه‌ای قرن بیستم را پی‌ریزی کند — امری که به نوبه خود شرایط را برای جهانی شدن جامعه‌شناسی مردم‌مدار در قرن ۲۱ فراهم آورده است.

نژ شماره نه: محدودنگری جامعه‌شناسی آمریکایی

جامعه‌شناسی امریکا شکلی عام و جهان‌شمول به خود گرفته است و بر جامعه‌شناسی‌های ملی دیگر کشورها تأثیر بسیار می‌گذارد — تأثیری که الزاماً همیشه به نفع آن‌ها نیست. بنابراین، ما می‌باید در مورد تقسیم کار جامعه‌شناختی، هم در سطح ملی، هم در سطح جهانی تجدید نظر کنیم.

اصطلاح «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» اختراعی امریکایی است. در بسیاری از کشورها، جامعه‌شناسی مردم‌مدار بنیان دیگر انواع جامعه‌شناسی است، اما در امریکا، جامعه‌شناسی مردم‌مدار تنها بخش کوچکی از کل رشته را تشکیل می‌دهد. در واقع، برای بعضی جامعه‌شناسان امریکایی، جامعه‌شناسی مردم‌مدار اصلاً محلی از اعراب ندارد.

تقسیم کار جامعه‌شناختی از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. در نیمکره جنوبی، جامعه‌شناسی در جامعه مدنی و در میان مردم حضور پررنگی دارد. در سال ۱۹۹۰، در سفری که به افریقای جنوبی داشتم، از رابطه نزدیک بین جامعه‌شناسان با سازمان‌های مدنی و جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش ضد آپارتاید و جنبش‌های کارگری شگفت‌زده شدم. در حالی که ما در امریکا در مورد جنبش‌های اجتماعی نظریه‌پردازی می‌کردیم، جامعه‌شناسان در افریقای جنوبی در حال ساختن جنبش‌های اجتماعی بودند! مشارکت آن‌ها در این جنبش‌ها، جامعه‌شناسی‌شان را به پیش می‌راند و باب تحقیق در حوزه‌هایی کاملاً جدید را می‌گشود. از برکت این‌گونه تحقیقات، آن‌ها به نظریاتی دست یافتند که جامعه‌شناسی امریکا دو دهه بعد به آن‌ها رسید. جامعه‌شناسان افریقای جنوبی، ویژگی‌ها و رویکردهای دولت آپارتاید را بررسی می‌کردند، و راهکارها و استراتژی‌های جنبش ضدآپارتاید را به بحث و گفت‌وگو می‌گذاشتند. این پرسش ذهن آن‌ها را به خود مشغول کرده بود: چگونه می‌توانند به عنوان جامعه‌شناس نقش مؤثرتر ایفا کنند؟ همکاری آن‌ها با جنبش‌های اجتماعی مورد سؤال نبود. آنچه برایشان جای سؤال داشت این بود که آیا باید در خدمت این جنبش باشند و یا منتقد آن.

امروزه، ۱۰ سال پس از سرنگونی رژیم آپارتاید، جامعه‌شناسان افریقای جنوبی یا جذب سازمان‌های غیر دولتی شده‌اند و یا به سازمان‌ها و مؤسسات دولتی پیوسته‌اند زیرا حکومت جدید اولویت را بر آموزش گذاشته است و از جامعه‌شناسان خواسته است که از جامعه مدنی پا پس بکشند. به این ترتیب، مجال کمتری برای پرداختن به جامعه‌شناسی باقی مانده است. پژوهش اجتماعی نیز بیشتر در خدمت سیاست‌گذاری‌های دولتی است. جامعه‌شناسان این کشور امروزه بیشتر دغدغه آن را دارند که تحقیقاتشان با استانداردهای «جهانی» — بخوانید امریکایی — مطابقت داشته باشد. به این ترتیب، در افریقای جنوبی تضعیف جامعه مدنی همراه شده است با گذر از جامعه‌شناسی تفسیری / تأملی به جامعه‌شناسی ابزاری.

در کشورهای دیگر نیز روندهای مشابهی به چشم می‌خورد. مثلاً اتحاد جماهیر شوروی را در نظر بگیرید. در دوره استالین، جامعه‌شناسی به‌طور کامل از صحنه محو شد. در دوران پس از استالین، جامعه‌شناسی به ابزاری برای طرح نقدهای رسمی و غیر رسمی از وضعیت جامعه تبدیل شد. در دهه ۱۹۶۰، جامعه‌شناسی مردم‌مدار در قالب نظرسنجی‌هایی که جامعه‌شناسان انجام می‌دادند متولد شد. پرسترویکا، تحت رهبری قاطعانه تاتیانا زاسلاوسکایا، جامعه‌شناسان را به نحو قدرتمندی به میدان آورد. جامعه‌شناسان در شکل‌گیری و رشد جامعه مدنی نقش مهمی ایفا کردند. با زوال جامعه مدنی در دوران پس از فروپاشی، نهال نوپای جامعه‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی در برابر هجوم تندباد نیروهای بازار بی‌دفاع ماند و به غیر از موارد معدودی، جامعه‌شناسی به مدارس بازرگانی و مراکز نظرسنجی و یا تحقیقات بازار رانده شد و آن بخش از جامعه‌شناسی که به عنوان فعالیت روشنفکری جدی باقی مانده است عمدتاً در تصرف جامعه‌شناسانی است که در انگلستان یا امریکا تحصیل کرده‌اند.

جامعه‌شناسی در کشورهای اسکاندیناوی، به دلیل قدمت سوسیال دموکراسی، در موقعیتی بسیار متفاوت قرار دارد. در این کشورها جامعه‌شناسی با دولت رفاه رشد کرد و بیشتر در خدمت سیاست‌گذاری بود. جامعه‌شناسان البته همزمان برای حفظ ارتباط خود با گروه‌های

مردمی تلاش می‌کردند. بگذارید به عنوان نمونه به نروژ اشاره کنم. اجتماع علمی در نروژ بسیار محدود و کوچک است و بنابراین آنان که جاه‌طلب‌ترند به اجتماعات بزرگ‌تر روی می‌آورند و یا به همکاری با دولت می‌پردازند، و یا به عنوان روشنفکر مردمی به‌طور مستمر در روزنامه‌ها مطلب می‌نویسند و در رادیو و تلویزیون برنامه اجرا می‌کنند. نروژی‌ها با جد و جهد بسیار توانسته‌اند جامعه‌شناسی مردم‌مدارشان را به خارج از مرزهای نروژ هم ببرند و با جامعه‌شناسان دیگر کشورها ارتباط برقرار کنند.

باقی اروپا وضعیتی متغیر دارد. جامعه‌شناسی حرفه‌ای در فرانسه از قدیمی‌ترین و جامعه‌شناسی مردم‌مدارشان از قویترین‌هاست. نوشته‌های ریموند آرون، پیر بوردیو و آلن تورن در بسیاری موارد راهگشا بوده‌اند. در انگلستان، جامعه‌شناسی حرفه‌ای پدیده‌ای نوظهور است و به دوران پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. به همین دلیل هم جامعه‌شناسی نوپا و آسیب‌پذیر انگلیسی، در دوران تاجپر، از ورود به حوزه عمومی و دخالت در سیاست‌گذاری‌ها پرهیز می‌کرد و بیشتر به مسائل درون‌رشته‌ای می‌پرداخت. با به روی کار آمدن حزب کارگر، جامعه‌شناسی حیاتی دوباره یافت و ارتباط نزدیکی با حوزه سیاست‌گذاری پیدا کرد و از این رهگذر برجسته‌ترین و فعال‌ترین جامعه‌شناس مردمی‌اش نظیر آنتونی گیدنز به مجلس اعیان راه یافت.

امریکا با تولید سالانه بیش از ۶۰۰ فارغ‌التحصیل دوره دکترا در رشته جامعه‌شناسی، خودش را یک سر و گردن از دیگر کشورهای جهان بالاتر نگه داشته است. بسیاری از برجسته‌ترین جامعه‌شناسانی که در کشورهای دیگر به تدریس جامعه‌شناسی مشغولند مدرکشان را از یکی از دانشگاه‌های امریکایی گرفته‌اند. انجمن جامعه‌شناسی امریکا، بیش از ۱۴ هزار عضو و ۲۴ کارمند تمام وقت دارد. مسئله فقط برتری کمی و وفور منابع نیست. اکثر دانشگاهیان در سراسر جهان، خود را در برابر معیارهای «جهانی» پاسخگو می‌دانند و برای چاپ مطالبشان در ژورنال‌های علمی «غربی» — به‌خصوص در ژورنال‌های امریکایی — می‌کوشند. این مسئله محدود به کشورهایمانند آفریقای جنوبی و تایوان نیست. این مسئله حتی در کشوری مثل نروژ، که خود منابع بومی بسیار زیادی در اختیار دارد، نیز صادق است. به این ترتیب جامعه‌شناسی‌های ملی، تحت تأثیر ارتباطشان با دنیای غرب و به‌دلیل انتشار مطالبشان به زبان انگلیسی ارتباط خود را با مسائل ملی و موضوعات محلی از دست می‌دهند.

جامعه‌شناسی امریکا، به این ترتیب، به هژمونی جهانی دست می‌یابد بی‌آن‌که جامعه‌شناسان امریکایی توطئه‌ای طراحی کرده یا برای این مسئله برنامه‌ریزی کرده باشند. به همین دلیل هم، ما (جامعه‌شناسان امریکایی) مسئولیم که جامعه‌شناسی خود را از قله جهان‌شمولی پایین بکشیم و ادارش کنیم تا ویژگی متمایز و قدرت ملی‌اش را دریابد. ما باید یکبار دیگر با جامعه‌شناسی کشورهای دیگر دیالوگ برقرار کنیم و سنت‌های محلی آن‌ها و یا انگیزه‌شان را برای بومی کردن جامعه‌شناسی به رسمیت بشناسیم. ما باید بپذیریم که اگر در سطح جهانی ایالات متحده امریکا پلایه‌دار جامعه‌شناسی حرفه‌ای است، جامعه‌شناسی مردم‌مدار در نیمکره جنوبی و جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در اروپاست که رواج دارد.

تذکره شماره ده: تفکیک رشته‌های دانشگاهی

وجه تمایز علوم اجتماعی و علوم انسانی با علوم طبیعی در این است که علوم اجتماعی ترکیبی هستند از معرفت ابزاری و معرفت تفسیری / تأملی. چگونگی ترکیب این دو معرفت می‌تواند به عنوان ملاکی برای تفکیک و تقسیم علوم اجتماعی و علوم انسانی به شاخه‌های گوناگون به کار رود.

گفته می‌شود که تمایز بین شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی اقدامی دلبخواهانه بوده که در قرن نوزدهم در اروپا رخ داده است. گفته می‌شود که تقسیم‌بندی فعلی اشتباهی تاریخی است که ما باید آن را پس زده و به سوی علوم اجتماعی واحدی حرکت کنیم. این رویکرد اثبات‌گرایانه را اخیراً امانوئل والرشتاین (۱۹۹۶) و دیگران در گزارشی که در مورد بازسازی علوم اجتماعی برای کمیسیون گولبنکیان نوشتند، مطرح

کردند. این پروژه بی‌ضرر به‌نظر می‌رسد اما سؤالات «دانش برای چه کسی؟» و «دانش برای چه؟» را بی‌پاسخ می‌گذارد. علوم اجتماعی یک‌دست می‌تواند به‌راحتی خصلت تفسیری / تأملی خود — یعنی وجوه انتقادی و مردمی‌اش — را از دست بدهد. در دنیایی که بر پایه سلطه بنا شده است، یکپارچگی به سادگی به یکپارچگی قدرتمندان منتهی می‌شود. حرکت به سمت علوم اجتماعی واحد، در واقع، به معنای نادیده گرفتن معنایی است که این تمایزات در دنیای امروز دارند؛ این کار همچنین به نادیده گرفتن منافع منجر می‌شود که این علوم در حال حاضر نمایندگی می‌کنند. برای روشن‌تر شدن بحث توضیحات بیشتری لازم است.

علوم طبیعی بر معرفت ابزاری و برنامه‌های پژوهشی‌ای مبتنی است که در جوامع علمی مطرح است. مخاطبان غیردانشگاهی آنان سیاست‌گذارانند — چه در حوزه صنعت چه در حوزه دولت. سیاست‌گذاران از اکتشافات علمی بهره می‌برند و گاه می‌کوشند تا با ورود به حوزه دانشگاه، به تحقیقات جهت دهند و یا بر آن‌ها نظارت داشته باشند. این مسئله انتقاد بعضی از اصحاب دانشگاه را برانگیخته است اما این‌گونه مباحث انتقادی، جوهره علوم طبیعی را شکل نمی‌دهند. در مورد علوم انسانی وضعیت کاملاً متفاوت است. تعیین قدر و اعتبار آثار هنری و ادبی در نهایت بستگی به دیالوگی دارد که بین گروه‌های کوچکی از اهل فن با گروه‌های بزرگ‌تری از مردم در جریان است.

علوم اجتماعی در تقاطع علوم انسانی و علوم طبیعی قرار گرفته‌اند چراکه در تعریف خود هر دو معرفت ابزاری و بازتابی را دربر می‌گیرند. البته، تعادل بین این دو معرفت، در هر یک از شاخه‌های علوم اجتماعی با هم متفاوت است. به عنوان مثال، علم اقتصاد تحت سلطه برنامه پژوهشی واحدی قرار دارد (اقتصاد نئوکلاسیک). در این حوزه تنها دو جایزه معتبر وجود دارد (مدال کلارک و جایزه نوبل) و اقتصاددانان دگراندیش تنها در صورتی که موقعیت خود را به لحاظ حرفه‌ای به اثبات رسانده باشند، می‌توانند به بقای خود امیدوار باشند. در واقع، اقتصاد حرفه‌ای، بیشتر به حزب کمونیست می‌ماند؛ حزبی که می‌خواست همه دنیا را به نام آزادی در بر بگیرد. انسجام درونی علم اقتصاد باعث می‌شود که رشته اقتصاد از اعتبار و منزلتی بالا برخوردار و در دنیای سیاست‌گذاری بسیار مؤثر باشد.

اگر که اقتصاد به حزب کمونیست می‌ماند، جامعه‌شناسی آمریکایی شبیه سندیکالیسم آنارشیست است؛ یک دموکراسی مشارکتی غیرمتمرکز. جامعه‌شناسی در آمریکا مبتنی بر سنت‌های پژوهشی چندگانه و همپوشاننده است. در انجمن جامعه‌شناسی آمریکا ۴۳ بخش فعال وجود دارد که هر یک جوایزی متعدد برای به رسمیت شناختن کار جامعه‌شناسان در نظر گرفته‌اند. جامعه‌شناسان می‌توانند مطالبشان را در بیش از ۲۰۰ ژورنال جامعه‌شناختی به چاپ برسانند. چندگانگی ساختار نهاد جامعه‌شناسی، انعکاس‌دهنده چندگانگی رویکردهای حاکم بر جامعه‌شناسی است. البته، در جامعه‌شناسی هم نظامی سلسله‌مراتبی و کاست مانند به چشم می‌خورد اما این نظام، در مقایسه با نظامی که بر علم اقتصاد حاکم است، از انعطاف بیشتری برخوردار است. بنابراین، برخلاف اقتصاد که در عالم سیاست و سیاست‌گذاری مؤثر است، جامعه‌شناسی می‌تواند در عرصه عمومی و در جامعه مدنی به ایفای نقش بپردازد.

در میان علوم اجتماعی، علوم سیاسی حوزه‌ای بالکانیزه شده است و بیشتر به سمت سیاست‌گذاری معطوف است تا عامه مردم. در واقع علوم سیاسی نیز بیشتر معطوف به معرفت ابزاری است تا بازتابی. مردم‌شناسی و جغرافیا نیز در امتداد معرفت ابزاری — بازتابی بالکانیزه شده‌اند. برای همین هم مردم‌شناسی فرهنگی و جغرافیایی انسانی اغلب علیه مدل‌های علمی واکنش نشان می‌دهند و به عنوان پلی بین علوم انسانی [و علوم اجتماعی] عمل می‌کنند. فلسفه نیز موقعیت متمایز خود را در معرفت انتقادی جست‌وجو می‌کند.

این‌گونه تقسیم‌بندی‌های بین رشته‌های گوناگون، در ایالات متحده بیش از دیگر کشورها رواج دارد و به همین دلیل هم دانش «بین رشته‌ای» در آمریکا موقعیتی متزلزل دارد. هر یک از انواع چهارگانه جامعه‌شناسی می‌توانند با رشته‌های مجاور خود نوعی ارتباط و همکاری برقرار کنند. جامعه‌شناسی حرفه‌ای وارد تبادلات بین رشته‌ای می‌شود. مثلاً، جامعه‌شناسی اقتصاد یا جامعه‌شناسی سیاسی از رشته‌های مجاور خود (اقتصاد و علوم سیاسی) وام می‌گیرند، اما نتیجه کار همچنان به‌طور متمایزی متعلق به جامعه‌شناسی است (بررسی بنیان‌های اجتماعی بازار و

سیاست). جامعه‌شناسی انتقادی مبتنی است بر وام‌گیری‌های فرارشته‌ای. فمینیسم و پسا ساختارگرایی هر یک در جای خود بر جامعه‌شناسی انتقادی و در نتیجه جامعه‌شناسی حرفه‌ای تأثیر گذاشته‌اند. اما این درهم‌آمیختگی همیشه محدود بوده است. بسط جامعه‌شناسی مردم‌مدار اغلب منوط است به همکاری‌های چندرشته‌ای. به عنوان مثال، در بعضی تحقیقات کاربردی - مشارکتی دانشگاهیان و نمایندگان اجتماعات و محلات برای حل مشکلات محلی گرد هم می‌آیند. نمایندگان اجتماعات و محلات موضوع را تعیین می‌کنند (مسکن، آلودگی محیط زیست، بیماری، میزان دستمزد، آموزش و غیره) و سپس با تیمی متشکل از دانشگاهیان به‌طور تنگاتنگ کار می‌کنند تا بتوانند مسئله مورد نظرشان را به خوبی تشریح کنند و برای مواجهه با آن راهکارهایی بیابند. و بالاخره این‌که در دنیای سیاست‌گذاری نوعی هماهنگی بین رشته‌ای وجود دارد که اغلب نمایانگر وضعیت سلسله‌مراتبی رشته‌ها است. به همین دلیل، تحقیقاتی که با بودجه دولتی کلید می‌خورند اغلب از همان ابتدا اهداف خود را به‌طور مشخص تعریف می‌کنند و حق تقدم را به علوم سیاسی و اقتصادی می‌دهند.

بنابراین، سؤالی که باید به آن پاسخ بدهیم این است که آیا واقعاً بین منافی که جامعه‌شناسی نمایندگی‌شان را بر عهده دارد و منافی که دیگر رشته‌ها نمایندگی می‌کنند، تمایزی وجود ندارد؟ آیا جامعه‌شناس شدن ما اتفاقی بوده است، و آیا اگر اقتصاددان و یا عالم علوم سیاسی می‌بودیم نیز مسیری مشابه را طی می‌کردیم؟ آیا جامعه‌شناسی، در مقایسه با دیگر علوم اجتماعی، هویتی مستقل ندارد؟ این پرسش‌ها مرا به آخرین ترم می‌رساند.

تذکره شماره یازده: جامعه‌شناس در حکم پارتیزان

علم اقتصاد دغدغه بازار و توسعه آن را دارد؛ علوم سیاسی دغدغه دولت و ثبات سیاسی را دارد؛ جامعه‌شناسی نیز در پی دفاع از جامعه مدنی و امر اجتماعی در برابر تعرضات بازار و دولت است.

علوم اجتماعی دیگری نیستند که همه رشته‌ها در آن با هم بجوشند چراکه هر رشته نماینده منافی متفاوت و بعضاً متضاد است. هر یک از رشته‌های علوم اجتماعی، حافظ منافی است که ارکان معرفت خاص خودش را مستحکم نگه می‌دارد. اقتصاد، همچنان‌که می‌دانیم به وجود بازار وابسته است و در نتیجه منافع علم اقتصاد گسترش بازار را ایجاب می‌کند. علوم سیاسی، به دولت وابسته است و منفعتش ثبات سیاسی را ایجاب می‌کند. در حالی‌که جامعه‌شناسی به جامعه مدنی وابسته است و منفعتش در تقویت جامعه مدنی و گروه‌های مردمی است.

اما جامعه مدنی چیست؟ جامعه مدنی را می‌توان محصول سرمایه‌داری قرن نوزدهم دانست. سرمایه‌داری در قرن ۱۹ به شکل‌گیری انجمن‌ها، جنبش‌ها و گروه‌هایی منجر شد که خارج از قلمرو دولت و اقتصاد بودند (احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، آموزش و پرورش، انجمن‌های مذهبی، رسانه‌های چاپی همه و همه محصول این دوران بودند). بنابراین جامعه‌شناسی با زندگی انجمنی پیوند خورده است. به همین دلیل هم وقتی عرصه برای زندگی انجمنی تنگ می‌شود جامعه‌شناسی نیز تضعیف و بعضاً محو می‌شود (نظیر آنچه در اتحاد جماهیر شوروی در دوران استالین، آلمان در دوران هیتلر، و شیلی در دوران پینوشه رخ داد). وقتی جامعه مدنی شکوفا شود، جامعه‌شناسی هم رشد می‌کند - نظیر آنچه در روسیه عهد پرسترویکا و افریقای جنوبی دوران آپارتاید رخ داد.

گرچه بند ناف جامعه‌شناسی به جامعه متصل است اما این به آن معنا نیست که جامعه‌شناسی تنها به مطالعه جامعه مدنی می‌پردازد. برعکس، جامعه‌شناسی می‌تواند دولت یا اقتصاد را از منظر جامعه مدنی مطالعه کند. جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان مثال، هم‌ارز علوم سیاسی نیست. جامعه‌شناسی سیاسی پیش‌شرط‌های اجتماعی سیاست و سیاسی شدن امر اجتماعی را بررسی می‌کند، همچنان‌که جامعه‌شناسی اقتصادی بسیار با اقتصاد تفاوت دارد. در واقع جامعه‌شناسی اقتصادی بنیان‌های اجتماعی بازار را بررسی می‌کند، یعنی چیزی که اقتصاد نادیده می‌گیرد.

این تقسیم‌بندی سه‌گانه از علوم اجتماعی محصول قرن ۱۹ است. اما در قرن ۲۰ (با ادغام و همپوشانی دولت، اقتصاد و جامعه) این تقسیم‌بندی نیز کمرنگ و مغشوش شد. تحولات ۳۰ سال گذشته باعث شده‌اند که جامعه مدنی به تصرف دولت و بازار درآید گرچه همچنان در جامعه مدنی (در اندک فضایی که برای طرح مخالفت باقی مانده است) مخالفت‌هایی با این نیروهای دوقلو صورت می‌گیرد. وابستگی جامعه‌شناسی به جامعه مدنی نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی در جهت منافع بشری حرکت می‌کند و منافع بشری تنها با به عقب راندن دولت و بازار از جامعه مدنی محقق می‌شود.

بگذارید خیلی سریع آن‌چه را گفتم تعدیل کنم. من معتقدم علوم سیاسی و اقتصادی در خدمت توجیه سلطه روزافزون بازار و دولت درآمده‌اند؛ مسئله‌ای که به تضعیف ارکان دانشگاه‌های دولتی (عمومی) منجر شده است. این به آن معناست که عالمان این رشته‌ها در واقع بر سر شاخ نشسته و بن می‌برند. اما ابداً قصدم این نیست که این مسئله را به همه عالمان علوم سیاسی و اقتصاددانان تعمیم دهم. همان‌طور که پیشتر گفتم رشته‌های دانشگاهی به‌سان میدان‌های قدرتی هستند که در آن‌ها هم نیروهای مسلط وجود دارد و هم نیروهای مخالف. بنابراین، در میان اقتصاددانان و عالمان علوم سیاسی نیز می‌توانیم کسانی از جنس خود بیابیم و در این کار موفق هم بوده‌ایم.

جامعه‌شناسی نیز تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارد چراکه جامعه مدنی نیز حوزه‌ای یکپارچه و یکدست نیست. در جامعه مدنی هم سلطه و استثمار به چشم می‌خورد. به لحاظ تاریخی، جامعه مدنی مردانه و سفیدپوست بوده است. جامعه مدنی همچنان نیز حوزه‌ای پر از مناقشه است اما من کماکان معتقدم که در وضعیت فعلی، جامعه مدنی همچنان بهترین قلمرو برای دفاع از انسانیت است.

اما چطور می‌توانیم به این هدف دست پیدا کنیم؟ اگر بر سر راه تحقق جامعه‌شناسی مردم مدار مانعی وجود نمی‌داشت، مجبور به دفاع از آن نمی‌شدیم. غلبه بر این موانع البته مستلزم قدری گذشت و ایثارگری است. بسیاری تاکنون چنین بوده‌اند و چنین هم خواهند ماند. این گروه از افراد برای کسب ثروت و منزلت به جامعه‌شناسی روی نیاورده‌اند بلکه به امید ساختن دنیایی بهتر به این رشته روی آورده‌اند. بنابراین، در حال حاضر تعداد زیادی جامعه‌شناس مردم‌مدار وجود دارند. تحولات جدیدی هم در حال وقوع است. مجله *Context* با ارائه تحقیقات جامعه‌شناختی به زبانی همه‌فهم، گام بزرگی در جهت ترویج جامعه‌شناسی مردم‌مدار برداشته است. انجمن جامعه‌شناسی امریکا نیز در سال‌های اخیر برای جانداختن جامعه‌شناسی مردمی بسیار کوشیده و کمیته‌ای را برای نهادینه کردن جامعه‌شناسی مردم‌مدار در نظر گرفته است که سه هدف را دنبال می‌کند: این کمیته موظف است که اولاً راهی مناسب برای به رسمیت شناختن و اعتبار بخشیدن به جامعه‌شناسی مردم‌مدار در همین شکل موجودش پیدا کند و در واقع، امر نامرئی را به مرئی و امر خصوصی را به عمومی تبدیل کند. ثانیاً، پرداختن به جامعه‌شناسی مردم‌مدار را با در نظر گرفتن جوایزی برای این حوزه ترغیب کند. بسیاری از دانشکده‌های جامعه‌شناسی در حال حاضر جوایزی را به این حوزه اختصاص داده‌اند. بسیاری از دانشکده‌ها همچنین برای ترویج جامعه‌شناسی مردم‌مدار وبلاگ‌هایی تعبیه کرده‌اند. ثالثاً، اگر قرار است جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به رسمیت بشناسیم و برایش جایزه تعیین کنیم باید معیارهایی برای تشخیص جامعه‌شناسی مردم‌مدار خوب از بد در نظر بگیریم. از جامعه‌شناسی مردم‌مدار نباید به عنوان جامعه‌شناسی درجه دو و «عامه‌پسند» تعبیر شود.

و نکته آخر این‌که انجمن، همین امسال جایزه‌ای را برای تشویق بهترین گزارش جامعه‌شناختی منتشر شده در رسانه‌ها در نظر گرفت. ما باید بین جامعه‌شناسی و روزنامه‌نگاری رابطه‌ای براساس همکاری ایجاد کنیم چراکه روزنامه‌نگاران خود به مثابه گروهی مردمی هستند، که می‌توانند رابط ما و شمار زیادی از دیگر گروه‌های مردمی شوند.

تغییراتی که در سطح نهادی رخ داده‌اند حائز اهمیتند، اما تثبیت و ترویج جامعه‌شناسی مردم‌مدار از بالا حاصل نمی‌شود بلکه باید از پایین برای گسترش آن تلاش کرد. موفقیت زمانی حاصل می‌شود که جامعه‌شناسی مردم‌مدار به دغدغه اصلی جامعه‌شناسان تبدیل شود. موفقیت زمانی حاصل می‌شود که جامعه‌شناسان درک کنند که جامعه‌شناسی مردم‌مدار را می‌باید با معیارهای خاص خود سنجید. موفقیت، زمانی

حاصل می‌شود که برای جامعه‌شناسی مردم‌مدار جوایز خاصی در نظر گرفته شود و جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به عنوان جنبشی اجتماعی به خارج از دانشگاه ببرند. من به روزی می‌اندیشم که جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی با هم و در کنار یکدیگر به بررسی مسائل جامعه پردازند و به یک جریان واحد تبدیل شوند. آن‌ها در کنار یکدیگر از ماحصل قرن‌ها پژوهش اجتماعی بهره خواهند گرفت؛ در مورد مسائل اجتماعی نظریه‌پردازی خواهند کرد؛ برحسب ضرورت در حوزه عمومی و سیاست‌گذاری مداخله خواهند کرد؛ تفکر انتقادی را پرورش خواهند داد و به این ترتیب ورای مرزهای محلی و ملی به درک مشترکی از پیرامون خود دست خواهند یافت و به این ترتیب خود را از شر محدودنگری‌ها و تنگ‌نظری‌های قدیم می‌رهانند. تنها در این صورت است که فرشته تاریخ می‌تواند بار دیگر بال‌هایش را بگستراند و بر فراز طوفان اوج بگیرد.

منابع

- Abbott, Andrew.** 2001 *Chaos of Disciplines*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- American Sociological Association.** 2004 *An Invitation to Public Sociology*. Washington, DC: American Sociological Association.
- Arendt, Hannah.** 1958 *The Human Condition*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Bellah, Robert, Richard Madsen, William M. Sullivan, Ann Swidler and Steven Tipton.** 1985 *Habits of the Heart: Individualism and Commitment in American Life*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Benjamin, Walter.** 1968 *Illuminations*. Edited and with an introduction by Hannah Arendt. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Berger, Peter.** 2002 'Whatever Happened to Sociology.' *First Things* 126: 27–29.
- Bielby, William.** 2003 *Betty Dukes, et al. v. Wal-Mart Stores, Inc.*
- Blau, Peter and Otis Dudley Duncan.** 1967 *The American Occupational Structure*. New York: John Wiley.
- Bok, Derek.** 2003 *Universities in the Marketplace*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Bourdieu, Pierre.** 1986 [1979] *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. New York: Routledge and Kegan Paul.
- Bourdieu, Pierre.** 1988 [1984] *Homo Academicus*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Brown, Phil, Stephen Zavestoski, Sabrina McCormick, Brian Mayer, Rachel Morello-Frosch and Rebecca Gasio Altman.** 2004 *Sociology of Health and Illness* 26: 50–80.
- Burris, Val.** 2004 'The Academic Caste System: Prestige Hierarchies in PhD Exchange Networks.' *American Sociological Review* 69: 239–264.
- Cole, Stephen (ed).** 2001 *What's Wrong with Sociology?* New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
- Coleman, James.** 1966 *Equality of Educational Opportunity*. Washington, DC: United States Department of Health, Education and Welfare.
- Coleman, James.** 1975 *Trends in School Segregation, 1968–1973*. Washington, DC: Urban Institute.
- Coleman, James.** 1991 'A Quiet Threat to Academic Freedom.' *National Review* 43: 28–34.
- Coleman, James.** 1992 'The Power of Social Norms.' *Duke Dialogue* 3.
- Collins, Patricia Hill.** 1991 *Black Feminist Thought*. New York: Routledge.
- Columbia Accident Investigation Board.** 2003 *Report*. Vol. I. Washington, DC: Government Printing Office.

- Dewey, John.** 1927 *The Public and Its Problems*. New York: Henry Holt.
- Du Bois, W.E.B.** 1903 *The Souls of Black Folk*. New York: A.C. McClurg.
- Ehrenreich, Barbara.** 2002 *Nickel and Dimed*. New York: Henry Holt.
- Ennis, James.** 1992 'The Social Organization of Sociological Knowledge: Modeling the Intersection of Specialties.' *American Sociological Review* 57: 259–65.
- Epstein, Steven.** 1996 *Impure Science*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Etzioni, Amitai.** 1993 *The Spirit of Community*. New York: Simon and Schuster.
- Evans, Peter.** 2004 'Development as Institutional Change: The Pitfalls of Monocropping and the Potentials of Deliberation.' *Studies in Comparative International Development* 38: 30–53.
- Fourcade-Gourinchas, Marion.** 2004 'The Construction of a Global Profession: The Case of Economics,' Department of Sociology, University of California, Berkeley, CA. Unpublished manuscript.
- Fraser, Nancy.** 1997 *Justice Interruptus*. New York: Routledge.
- Gamson, William.** 2004 'Life on the Interface.' *Social Problems* 51: 106–10.
- Gans, Herbert.** 2002 'More of Us Should Become Public Sociologists.' *Footnotes* (July/August) 30: 10.
- Goodwin, Jeff and Jim Jasper, eds.** 2004 *Rethinking Social Movements*. Lanham, MD: Rowman and Littlefield.
- Gouldner, Alvin.** 1968 'The Sociologist as Partisan: Sociology and the Welfare State.' *American Sociologist* 3: 103–16.
- Gouldner, Alvin.** 1970 *The Coming Crisis of Western Sociology*. New York: Basic Books.
- Habermas, Jürgen.** 1984 *The Theory of Communicative Action*. (Two Volumes). Boston, MA: Beacon.
- Habermas, Jürgen.** 1991 [1962] *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Han, Shin-Kap.** 2003 'Tribal Regimes in Academia: A Comparative Analysis of Market Structure Across Disciplines.' *Social Networks* 25: 251–80.
- Horkheimer, Max.** 1974 [1947] *Eclipse of Reason*. New York: Seabury Press.
- Horkheimer, Max and Theodor Adorno.** 1969 [1944] *Dialectic of Enlightenment*. New York: Seabury Press.
- Horowitz, Irving Louis.** 1993 *The Decomposition of Sociology*. New York: Oxford University Press.
- Jacoby, Russell.** 1987 *The Last Intellectuals: American Culture in the Age of Academe*. New York: Noonday Press.
- Kang, Kelly.** 2003 *Characteristics of Doctoral Scientists and Engineers in the United States: 2001*. Arlington, VA: National Science Foundation. Division of Science Resources Statistics.
- Kirp, David.** 2003 *Shakespeare, Einstein, and the Bottom Line*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Lakatos, Imre.** 1978 *The Methodology of Scientific Research Programmes*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Larson, Olaf and Julie Zimmerman.** 2003 *Sociology in Government: The Galpin-Taylor Years in the U.S. Department of Agriculture 1919–1953*. University Park, PA: University of Pennsylvania Press.
- Lee, Alfred McClung.** 1976 'Sociology for Whom?' *American Sociological Review* 41: 925–36.
- Lippmann, Walter.** 1922 *Public Opinion*. New York: Harcourt, Brace and Company.

- Lipset, Seymour Martin and Neil J. Smelser.** 1961 *Sociology: The Progress of a Decade*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Lyman, Stanford.** 1992 *Militarism, Imperialism, and Racial Accommodation: An Analysis and Interpretation of the Early Writings of Robert E. Park*. Fayetteville, AK: University of Arkansas Press.
- Lynd, Robert.** 1939 *Knowledge for What? The Place of Social Sciences in American Culture*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Marullo, Sam and Bob Edwards (eds.).** 2000 'Service-Learning Pedagogy as Universities' Response to Troubled Times.' Special issue of *American Behavioral Scientist* 43: 741–912.
- McCormick, Sabrina, Julia Brody, Phil Brown and Ruth Polk.** Forthcoming 'Public Involvement in Breast Cancer Research: An Analysis and Model for Future Research.' *International Journal of Health Services*
- Merton, Robert.** 1949 *Social Theory and Social Structure*. Glencoe, IL: Free Press.
- Mills, C. Wright.** 1959 *The Sociological Imagination*. New York: Oxford University Press.
- Moore, Kelly.** 1996 'Organizing Integrity: American Science and the Creation of Public Interest Organizations, 1955–1975.' *American Journal of Sociology* 101: 1592–1627.
- Mueller, John.** 1973 *War, Presidents and Public Opinion*. New York: John Wiley.
- Myrdal, Gunnar.** 1944 *An American Dilemma: The Negro Problem and Modern Democracy*. New York: Harper and Row.
- Ostrow, James, Garry Hesser and Sandra Enos (eds.).** 1999 *Cultivating the Sociological Imagination: Concepts and Models for Service-Learning in Sociology*. Washington, DC: American Association for Higher Education.
- Pager, Devah.** 2002 *The Mark of a Criminal Record*. Ph.D. dissertation, Department of Sociology, University of Wisconsin, Madison, WI.
- Park, Robert.** 1972 [1904] *The Crowd and the Public*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Parsons, Talcott.** 1937 *The Structure of Social Action*. New York: McGraw Hill.
- Parsons, Talcott.** 1951 *The Social System*. New York: Free Press.
- Parsons, Talcott.** 1961 'An Outline of the Social System.' Pp. 30–79 in *Theories of Society* edited by Talcott Parsons, Edward Shils, Kaspar Naegele, and Jesse Pitts. New York: Free Press.
- Patterson, Orlando.** 2002 'The Last Sociologist.' *The New York Times*, May 19th.
- President's Research Committee on Social Trends.** 1933 *Recent Social Trends in the United States*. New York: McGraw-Hill.
- Purser, Gretchen, Any Schalet and Ofer Sharone.** 2004 *Berkeley's Betrayal: Wages and Working Conditions at Cal*. Presented at the annual meeting of the American Sociological Association, August 16, San Francisco, CA.
- Putnam, Robert.** 2001 *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
- Rhoades, Lawrence.** 1981 *A History of the American Sociological Association, 1905–1980*. Washington, DC: American Sociological Association.
- Riesman, David.** 1950 *The Lonely Crowd: A Study of the Changing American Character*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Ryan, Charlotte.** 2004 'Can We Be Compañeros.' *Social Problems* 51: 110–13.
- Schurman, Rachel and William Munro.** 2004 'Intellectuals, Ideology, and Social Networks: The Process of Grievance Construction in the Anti-Genetic Engineering Movement.'

- Department of Sociology, University of Illinois, Urbana-Champaign, IL. Unpublished manuscript.
- Selznick, Philip.** 2002 *The Communitarian Persuasion*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Sen, Amartya.** 1999 *Development as Freedom*. New York: Random House.
- Sennett, Richard.** 1977 *The Fall of Public Man*. New York: W.W. Norton.
- Sitas, Ari.** 1997 'The Waning of Sociology in South Africa.' *Society in Transition* 28: 12–9.
- Skocpol, Theda.** 2003 *Diminished Democracy: From Membership to Management in American Civic Life*. Norman, OK: University of Oklahoma Press.
- Smith, Dorothy.** 1987 *The Everyday World As Problematic*. Boston, MA: Northeastern University Press.
- Spalter-Roth, Roberta and William Erskine.** 2004 *Academic Relations: The Use of Supplementary Faculty*. Washington, DC: American Sociological Association.
- Stacey, Judith.** 2004 'Marital Suitors Court Social Science Spin-Sters: The Unwittingly Conservative Effects of Public Sociology.' *Social Problems* 51: 131–45.
- Stacey, Judith and Timothy Biblarz.** 2001 '(How) Does the Sexual Orientation of Parents Matter?' *American Sociological Review* 66: 159–83.
- Stouffer, Samuel et al.** 1949 *The American Soldier*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Strand, Kerry, Sam Marullo, Nick Cutforth, Randy Stoecker and Patrick Donohue.** 2003 *Community-Based Research and Higher Education*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Turner, Stephen and Jonathan Turner.** 1990 *The Impossible Science: An Institutional Analysis of American Sociology*. London and Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Uggen, Christopher and Jeffrey Manza.** 2002 'Democratic Contraction? Political Consequences of Felon Disenfranchisement in the United States.' *American Sociological Review* 67: 777–803.
- Vaughan, Diane.** 2004 'Public Sociologist by Accident.' *Social Problems* 51: 115–18.
- Waite, Linda and Maggie Gallagher.** 2000 *The Case for Marriage*. New York: Doubleday.
- Wallerstein, Immanuel, Calestous Juma, Evelyn Fox Keller, Jurgen Kocka, Dominique Lecourt, V.Y. Mudkimbe, Kinhide Miushakoji, Ilya Prigogine, Peter J. Taylor and Michel-Rolph Trouillot.** 1996 *Open the Social Sciences: Report of the Gulbenkian Commission on the Restructuring of the Social Sciences*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Wacquant, Loïc.** 2004 'Following Bourdieu into the Field.' *Ethnography* 5(4).
- Warner, Michael.** 2002 *Publics and Counterpublics*. New York: Zone Books.
- Webster, Edward.** 2004 'Sociology in South Africa: Its Past, Present and Future.' *Society in Transition* 35: 27–41.
- Wilson, William Julius.** 1996 *When Work Disappears*. New York: Knopf.
- Wolfe, Alan.** 1989 *Whose Keeper?* Berkeley, CA: University of California Press